**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه نوزدهم\_27 آبان 1397**

مرحوم آقای آخوند در دو جای کفایه بحث آیات ناهیه از ظن را مطرح فرموده است یکی در اوائل ذکر ادله مربوط به عدم حجیت خبر واحد، دوم هم در ردع سیره، آن جا که یکی از استدلالات منکرین خبر واحد را رادعیت این آیات از سیره می داند، یعنی به این آیات از دو نگاه می توان نگاه کرد:

1. آیه دلیل باشد بر عدم حجیت خبر واحد.
2. آیه رادع باشد از سیره ایی که آن سیره گفته اند دلالت بر حجیت خبر واحد می کند،

پس یک نگاه به آیه نگاه دلیل است و یک نگاه نگاه رادع.

آن جا که اول در همین مباحث اول مربوط به خبر واحد میگوید استدلال شده است به آیات برای عدم حجیت خبر واحد. آن جا سه جواب می دهد:

فبانّ الظاهر منها او المتیقن من اطلاقاتها هو اتباعُ غیرِ العلم فی الاصول الاعتقادیة لا ما یعمّ الفروع الشرعیه

جواب اول آخوند این است که ما باشیم و انّ الظن لا یغنی من الحق شیئا ممکن است بگوییم هم اصول است و هم فروع، منتها چون آیه در مقام امور اعتقادیه است، محفوف به قرینه است و این احتفاف به قرینه به شما اجازه اطلاق گرفتن هم در اصول و هم در فروع نمیدهد. یکی از مقدمات حکمت این است که کلام محفوف به قرینه نباشد، شما می خواهید از آیه اطلاق بگیرید هم اصول اعتقادیه و فروعات، درحالی که محفوف بودن اینکه صدر آیات مربوط به اعتقادات است، جلوی اخذ به آیه را میگیرد و ظاهر آیه میشود مربوط به اصول اعتقادیه.

مراد از این ظاهر انصراف است یعنی ان الظاهر لا یغنی من الحق شیئا، اطلاق ندارد، انصراف دارد. ان الظاهر منها به عبارت اخری این است که انصراف این آیه اصول اعتقادات است به دلیل محفوف بودنش به آن صدر. او المتیقن من اطلاقاتها، اگر هم آیه مطلق باشد، به نگاه اول، حق ندارید به اطلاق آیه تمسک کنید، چون قدر متیقنی در این آیه هست، و آن اصول اعتقادات است، مگر در اطلاقات لفظیه، سراغ قدر متیقن می رود؟ در ادله لبیه سراغ قدر متیقن می رویم، قدر متیقن جا دارد. حال آخوند چرا فرمود قدر المتیقن؟

او المتیقن من اطلاقاتها، این مبنای خود آخوند است.

توضیح ذلک: ما دو نوع قدر متیقن داریم، قدر متیقن خارجی که مضر به اطلاق نیست. اما آقای اخوند میفرماید ما یک قدر متیقن در مقام تخاطب داریم، در هنگام تخاطب یک چیز را مسلم و متیقن گرفته است حال از این بخواهی بروی سراغ اطلاق دلیل میخواهد.

حال در این آیات تخاطب در مورد اصول اعتقادیه بود، پس ما یک قدر متیقن در مقام تخاطب داریم که همان اصول اعتقادیه است.

حال سوال، فرق بین جواب اول و دوم یکی اش این شد که اولی علی المبنا نیست و دومی بر مبنای خودش است. اما تفاوت ماهوی این دو جواب چیست؟ فرق بین انصراف و استظهاری که در جواب اول است با جواب دوم که گفت قدر متیقن چیست؟

در انصراف شما ظهور درست می کنید برای جمله، یعنی معنای جمله برای شما درست می شود و میگویید این است معنایش. اما آن جا که سراغ قدر متیقن می روید می گویید معنا را نمی دانم چیست ولی یک چیزی مسلم است نمی دانم آیه اختصاص دارد به اصول اعتقادیه و یا عام است نسبت به اصول و فروع.

گفتم دو جای کفایه این بحث مطرح شده است یکی اوائل بحث اما در بخش دوم که اواخر بحث است میخواهد جواب کسانی را بدهد که آمده اند به آیات تمسک کرده اند و سیره عقلا به عمل به خبر واحد را با آیات ردع کرده اند.

این جا که میرسد می گوید این آیات لا یکاد یکفی تلک الایات فی ذلک (رادعیه) (چنان که این آیات نمیتواند بهش استدلال کرد منع هم از سیره نمی کند.) فانّه مضافاً الی انّه وردت ارشاداً الی عدم کفایة الظن فی اصول الدین.

حال معنای دو عبارت با هم: این آیات نه می تواند دلیل عدم حجیت خبر واحد باشد و نه می تواند رادع از سیرۀ عقلا در عمل به خبر واحد باشند. این آیه نه دلیل است و نه رادع چون اولا این آیات ارشاد است، یعنی حکم مولوی در این آیات نیست. ارشاد است به این که ظن در امور اعتقادی که ما محتاج به یقین هستیم کفایت نمی کند. از کجا می گویید این آیه مربوط به مقام اعتقادات است؟ این که صدر آیه مربوط است به امور اعتقادی.

اصلا آیه معنایش می شود اصول اعتقادی.

و لو سلم فانما المتیقن لولا انّه منصرف الیه اطلاقها هو خصوص الظن الذی لم یقم علی اعتبارها حجة

اگر فرض کنیم آیه اطلاقی دارد یعنی استظهار من را قبول نداری، من می روم سراغ قدر متیقن.

فانما المتیقن لولا الانصراف آن ظنی است لم یقم علی اعتبارها حجة در حالی که خبر واحد قام علی اعتبارها حجة. اطلاق این آیه شامل بحث ما نمی شود، که خبر واحدی داریم که قام علی اعتبارها حجة.

بین دو عبارت در قدر متیقن گیری آیا تفاوت هست یا نه؟

بر میگردیم به عبارت اول:

و لو سلم عمومها له فهی مخصصة بالادلة النقلیه الدالة علی اعتبار الاخبار.

این همان حرف شیخ انصاری است که گفتیم و تخصیص بود.

من که گفتم انصراف وقدر متیقن اگر این دو را قبول ندارید می رویم سراغ تخصیص.

اما عبارت دوم:

لا یکاد یکفی تلک الایات فی ذلک فانه مضافا انه وردت ارشادا الی عدم کفایة الظن فی اصول الدین و لو سلم فانما المتیقن لولا انه المنصرف الیه اطلاقها هو خصوص ظن الذی لم یقم علی اعتبارها حجة، لا یکاد یکون الردع بها الا علی وجهٍ دائر و ذلک لان الردع بها یتوقف علی عدم تخصیص عمومها او تقید اطلاقها بالسیرة علی اعتبار خبر الثقة وهم یتوقف علی الردع عنها بها و الا لکانت مخصصة او مقیدة لها کما لا یخفی

یک نکته اینکه آقای آخوند دنبال این است که هیچ وقت در هیچ جا نمی توانید عمومی را رادع از یک دلیل خاص بدانید. هیچ جا در فقه به سراغ یک عمومی نرو که بخواهی اثبات کنی که از یک مورد خاص ردع می کند چون استدلال به یک عموم برای ردع یک خاص دور است.

مراجعه کنید به درر آقای حائری ص 380 و ص 393 و 394.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.